



پاسخ به یک ایراد درباره حجاب/ آیا پوشش التهاب و حرص می آورد؟

دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج، خودنمایی و بی بندوباری در اجتماع سبب انحراف جنسی می شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت سبب می گردد.

خبرگزاری مهر- دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج، خودنمایی و بی بندوباری در اجتماع سبب انحراف جنسی می شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت سبب می گردد. یک ایراد که بر حجاب گرفته اند این است که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاق ها و التهاب ها می افزاید و طبق اصل «171; انسان حریص علی ما مئع منه» حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می کند. به علاوه سرکوب کردن غرایز موجب انواع اختلال های روانی و بیماری های روحی می گردد.

در روانشناسی جدید و مخصوصا در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیت ها و ناکامی ها بسیار تکیه شده است. فروید می گوید ناکامی ها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید.

برتراند راسل در "جهانی که من می شناسم" می گوید: اثر معمولی تحریم، عبارت از تحریک حس کنجکاوی عمومی است و این تاثیر، هم در مورد ادبیات مستهجن و هم در موارد دیگر مصداق پیدا می کند.

پاسخ این ایراد این است که درست است که ناکامی، بالخصوص ناکامی جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضای غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی کند بلکه بر آن می افزاید.

در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می میراند و آدمی را هرزه و بی بند و بار می کند. در این مورد هرچه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می یابد.

اینکه راسل می گوید: «171; اگر پخش عکس های منافی عفت مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد» درباره یک عکس بخصوص و یک نوع بی عفتی بخصوص صادق است، ولی در مورد مطلق بی عفتی ها صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی عفتی خستگی پیدا می شود، ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می کشد و نوعی دیگر را تقاضا می کند؛ و این تقاضاها هرگز تمام شدنی نیست.

خود راسل در کتاب "زناشویی و اخلاق" اعتراف می کند که عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است. آنچه با ارضاء تسکین می یابد حرارت جسمی است نه عطش روحی.

بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می گردد از نوع حرص و آزهایی که در صاحبان حرمسراهای رومی، ترک و عرب سراغ داریم، ولی ممنوعیت و حریم، نیروی عشق و تغزل و تخیل را به صورت یک احساس عالی و رقیق و لطیف و انسانی تحریک می کند و رشد می دهد و تنها در این هنگام است که مبدأ و منشأ خلق هنرها و ابداع ها و فلسفه ها می گردد.

میان آنچه «171; عشق» نامیده می شود و به قول ابن سینا «171; عشق عقیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی آید- با اینکه هر دو روحی و پایان ناپذیر است- تفاوت بسیار است.

عشق، عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگانه پرستی است و اما هوس، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است.

حاجت های طبیعی بر دو قسم است. یک نوع حاجت های محدود و سطحی است؛ مثل خوردن، خوابیدن در این نوع از حاجت ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار مبدل گردد، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است مانند پول پرستی و جاه طلبی.

غریزه جنسی دارای دو جنبه است، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست.

برای روشن شدن، مقایسه ای به عمل آوریم: هر جامعه ای از لحاظ خوراک یک مقدار معین تقاضا دارد؛ یعنی اگر کشوری مثلا بیست میلیون جمعیت داشته باشد مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیاده تر هم اگر باشد نمی تواند مصرف کنند. فرضا اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می ریزند. درباره این جامعه اگر بپرسیم مصرف خوراک آن در سال چقدر است، جواب مقدار مشخصی خواهد بود. ولی اگر درباره یک جامعه بپرسیم که از نظر علاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را اشباع کند به طوریکه اگر بازهم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده ایم، میل نداریم و نمی توانیم بگیریم، جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت.

علم دوستی هم همین حالت را دارد. در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند: یکی جوینده علم و دیگر طالب ثروت، هر چه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می گردد.

جاه طلبی بشر هم از همین قبیل است. ظرفیت بشر از نظر جاه طلبی پایان ناپذیر است. هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد بازهم مطالب مقام بالاتر است؛ و اساسا هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست.

غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه جسمانی و جنبه روحی. از جنبه جسمی محدود است، ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی ای که در این ناحیه ممکن است بوجود آید شکل دیگری دارد.

حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است: یکی آن است که به اصطلاح «عشق« نامیده می شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصا فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صددرصد روحی است و یا موضوع سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می کند و متوجه هدفهای غیرجنسی می گردد؟

این عطش روحی فعلا محل بحث ما نیست. این نوع از عطش همیشه جنبه فردی و شخصی دارد یعنی به موضوع خاص و شخص خاص تعلق می گیرد و رابطه او را با غیر او قطع می کند. این نوع از عطش در زمینه محدودیت ها و محرومیت ها بوجود می آید.

نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی آید که از شئون حس تملک است و یا آمیخته ای است از دو غریزه پایان ناپذیر: شهوت جنسی و روحی تملک. آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیرپولداران عصر ما وجود دارد. این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد. از یکی سیر می شود و متوجه دیگری می گردد. در عین اینکه دهها نفر در اختیار دارد دربند دهها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی بند و باری ها و معاشرت های به اصطلاح آزاد بوجود می آید. این نوع از عطش است که «هوس« نامیده می شود.

به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی نهایت آفریده شده است وقتی هم که خواسته های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی شود، رسیدن به هر مرحله ای میل و طلب مرحله دیگر را در او بوجود می آورد.

اشتباه کرده اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیت ها و عقده های ناشی از محرومیت ها دانسته اند. همان طور که محرومیت ها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می گردد، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله ور شدن آتش شهوات می گردد. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده اند و از این طرف سکه غافل اند.

اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز ارضاء و اشباع بی حد و حصر آنهاست. اینها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آنها شده اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت، غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و ناآرام می سازد. طرحشان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد آنهم بدین معنی که به زن اجازه هر جلوه گری و به مرد اجازه هر تماسی داده شود.

برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی، و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن خطر انفجار را بوجود می آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی توان سیر کرد.

اینکه اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری و لمسی موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آنگاه بخواهد با ارضاء، غریزه دیوانه شده را آرام کند سیر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضایتی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن افزوده می شود. تحریم و تهییج بی حساب غریزه جنسی عوارض وخیم دیگر نظیر بلوغ

های زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد.

&171#؛الانسان حریص علی ما منع منه» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود؛ به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلا عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود.

فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصویر شد؛ زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی، بیماری های روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است.